

با نگرشی در باسیت و کارکرد منار فیروزآباد*

بهرز افغانی

(یعنی دو برابر اندازه‌های کنونی).

هوف بر مبنای ایده و طرح بازسازی هر تسفلد معتقد است که مناره یا مجموعه‌ای از سازه‌های پیرامونی در ارتباط بوده است و هدف از افزایش چنین مناری بلند را بیشتر عقاید ایدئولوژیکی مذهبی و نیز ارتباط بصری با قلعه دختر می‌پندارد.^۸

آقای علی اکبر سرفراز ضمن آنکه نظر هوف، درباره ماهیت مذهبی منار و یا اینکه شاید آن محور اصلی محاسبات برای ساخت شهر به صورت مدور بوده است و یا به واسطه ارتباط بصری زمینه‌ساز شبکه‌ای نظامی همراه قلعه دختر باشد، را نمی‌پذیرد و قویاً اعتقاد دارد که منار فیروزآباد در اصل آتشدانی مرتفع برای نیایش آتش در فضای آزاد بوده است که به نظر ایشان این مراسم معرف حضور آیین مزدیسنا در آغاز سلسله ساسانی است؛ زیرا که در شریعت زرتشتی آتش را در فضای بسته می‌پرستیده‌اند. همچنین ایشان تأکید دارند که الگوی ارزشها و مفاهیم و سنت شهرسازی فیروزآباد به دلیل مدور بودن و اینکه در زمان اردشیر و هرمز سنتهای شهرسازی ساسانی هنوز تکوین نیافته‌اند، کاملاً آشکانی است.^۹ این بلخی نیز از مناره با نام ایوان گرده یا ایوان کرده یاد می‌کند و می‌نویسد که بر فراز آن چشمه‌ای بوده است!^(۱)

نگارنده با در نظر گرفتن آراه و عقاید هوف و سرفراز این فرضیه را مطرح می‌کند که "منار فیروزآباد دارای کارکرد دوگانه و توأم مذهبی - مهندسی بوده است".

با توجه به اینکه جامعه ساسانی جامعه‌ای کاملاً مذهبی بوده و نیز اینکه آتش در آیین مزدیسنا جایگاه والایی داشته است می‌توان در این فرضیه چنین گفت که سازندگان شهر محوریت مذهبی آتش را در کانون شهر به صورت مناره‌ای بلند متجلی ساخته‌اند که در ضمن همین مناره مبنای تمامی محاسبات برای ساختن شهری کاملاً گرد و مدور نیز بوده است. زیرا که بر همگان آشکار است بدون داشتن یک نقطه کانونی، که لازمه مصدر شعاعهای دایره است، هرگز نمی‌توان یک دایره کامل و صحیح را ترسیم کرد و از آنجا که فیروزآباد دایره‌ای کامل و صحیح است پس مهندسان سازنده نیازمند یک کانون بوده‌اند که همان مناره است. و نیز پلان مدور شهر این مفهوم را می‌تواند تداعی کند که نه فقط ساختار

شهر باستانی فیروزآباد که در دوران ساسانیان از آن با نام گور یاد می‌شد در استان فارس (مسقط الراس ساسانیان) قرار دارد. از شهر گور - که عضدالدوله دیلمی بدان نام فیروزآباد داد -^۱ با نام اردشیر خوره نیز یاد شده است که این نام می‌تواند برگرفته از واژه اردشیر پاپکان، سرسلسله ساسانیان، بوده باشد. بر روی سکه و مهرهای ساسانی نیز نام گور (یا املاء تاریخی گوبال) و گاهی هم اردشیرخوره را مشاهده می‌کنیم. در کارنامه اردشیر بابکان (فصل ۷ بند ۹ و ۸) بنیان آن به اردشیر بابکان منسوب است.^۲ فیروزآباد همچون دیگر شهرهای اوایل ساسانی (مثلاً دارابگرد) به صورت مدور ساخته شده و چهار دروازه داشته است؛ دروازه شمالی به نام هرمز، جنوبی به نام اردشیر و شرقی و غربی با عناوین مهر (میترا) و بهرام شناخته می‌شدند.^۳

این شهر مدور دارای ۲ حصار داخلی و خارجی است که حد فاصل آن دو حصار خندقی وجود داشته است.^۴ قطر شهر ۲ کیلومتر است که به صورت مفروض با چهار شعاع، به چهار قسمت تقسیم می‌شود که هر قسمت ۵ قطاع دارد و در نتیجه شهر را به ۲۰ قسمت مساوی که همگی فاصله‌ای یکسان از کانون دایره دارند، تقسیم می‌گرداند.^۵ مهمترین آثار شهر کاخ اردشیر و منار و طریال هستند که منار موضوع بحث ماست.

بنا به مطالعات باستان‌شناسی چون دیتیریش هوف، علی اکبر سرفراز، هر تسفلد و مرحوم سامی قدمت این شهر از دوران ساسانی فراتر نمی‌رود. کما اینکه این بلخی نیز ضمن اشاره به مدور بودن شهر، آن را به اردشیر منسوب می‌کند.^۶

منار فیروزآباد جز ابلیسک ماندی است که مصالح اصلی آن سنگ تراش نخورده است و در کانون شهر واقع شده است. هم اکنون بنا ۳۰ متر ارتفاع دارد و هر ضلع آن ۹ متر است.^۷

به روایت هوف، شماری از محققان اولیه وضع این بنا را درست درک نکرده و آن را برجی با پلکان مارپیچ مشابه مناره سامره و ابن طولون قاهره پنداشته‌اند؛ البته لازم به ذکر است که هوف هرگز اشاره نکرده است که منظور وی از محققان اولیه چه کسانی هستند؟

نظر هر تسفلد هم بر این بوده است که بقایای فعلی مناره فقط هسته مربع شکل یک برج پلکانی بزرگتر است و هر ضلع آن ۱۸ متر بوده است

شهر بلکه اهالی شهر نیز برج و در نهایت آتش مقدس را طواف و نیایش می‌کردند که نمایانگر مرکزیت و محوریت مذهب در این دوره است که جامعه و حکومت همه هستی خویش را وابسته به آن (آتش) می‌پنداشتند.^{۱۰}

پی‌نوشتها

- ۵- از آقای دکتر کمال‌الدین نیکنامی به خاطر بازبینی مقاله کمال تشکر را دارم.
- ۱- تفضلی، احمد، «شهر گور»، شهرهای ایران، ج ۳، به کوشش م. ی. کیانی، جهاد دانشگاهی، تهران ۱۳۶۸، ص ۲۴۵.
- ۲- همان.
- ۳- سامی، علی، «شهر باستانی گور: فیروزآباد کتونی»، هنر و مردم، ش ۱۷۰ و ۱۶۹، ۱۳۵۵.
- ۴- هرمان، جرجینا، تجدید حیات هنر و تمدن در ایران باستان، ترجمه مهرداد وحدتی، نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۴، ص ۹۵.
- هوف، دبتریش، «فیروزآباد»، ترجمه کرامت‌الله افسر، شهرهای ایران، ج ۳، به کوشش م.

۱- کیانی، جهاد دانشگاهی، تهران ۱۳۶۸.

۵- هوف، دبتریش، همان.

و نیز بر مبنای اینکه قطر شهر ۲ کیلومتر است مساحت آن را ۲/۱۴ کیلومتر مربع و محیط را هم ۶/۲۸ کیلومتر محاسبه کرده‌ام.

۶- هرمان، جرجینا، همان، ص ۹۴.

هوف، دبتریش، همان.

۷- هوف، دبتریش، همان.

۸- برای آگاهی بیشتر از شرح تفصیلی دیدگاههای هوف بنگرید به: همان منبع.

۹- سرفراز، علی‌اکبر، «بیشاپور»، شهرهای ایران، ج ۲، به کوشش م. ی. کیانی، جهاد دانشگاهی، تهران ۱۳۶۸.

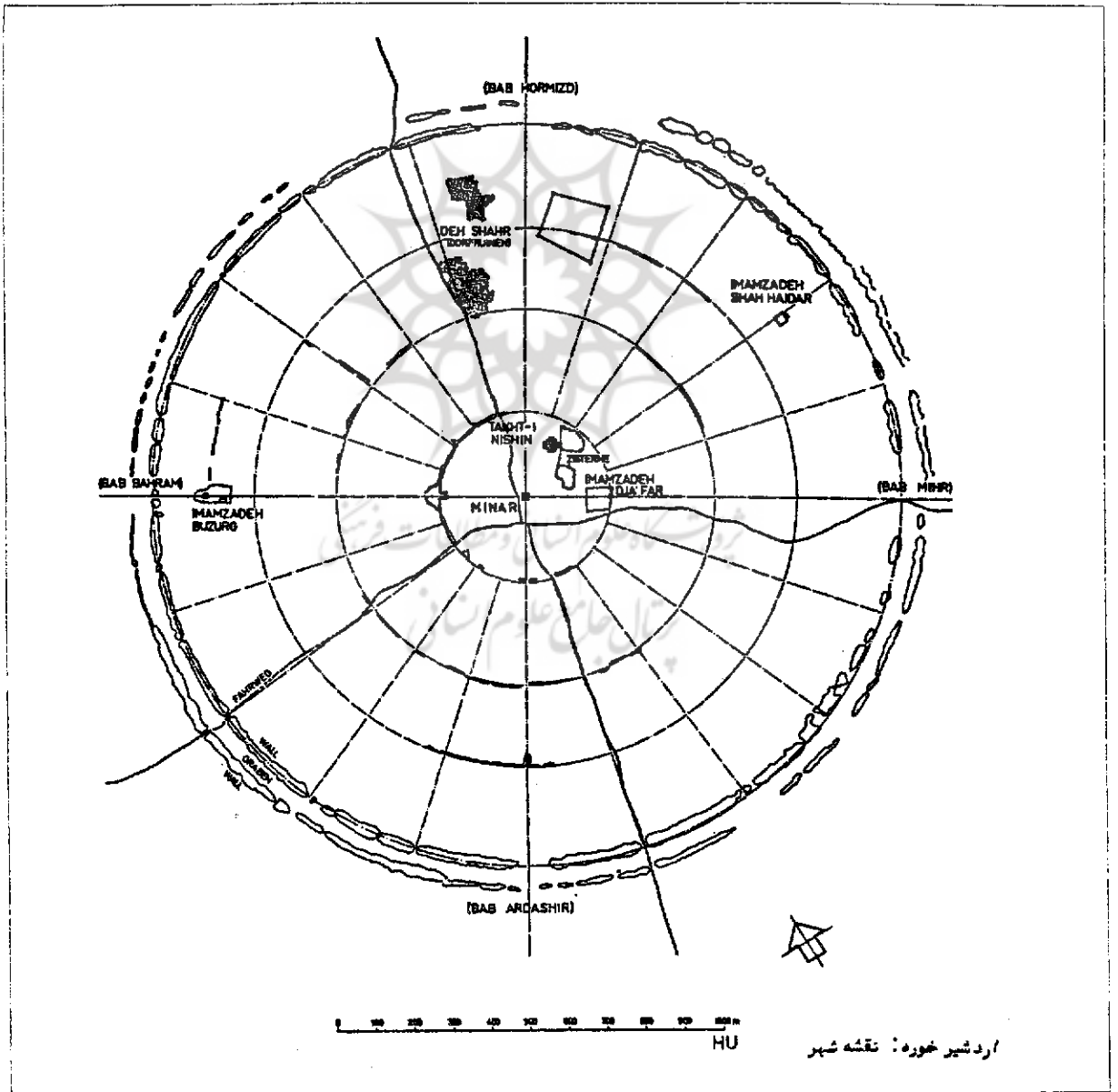
۱۰- این تفسیر با توجه به جایگاه برتر آتش در اوستا و دیگر متون اساطیری ایران

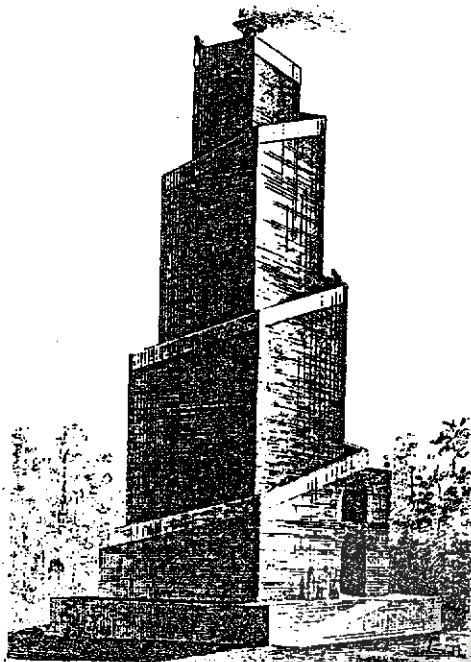
باستان نمود بیشتری می‌یابد. به ویژه آنکه شهر باکو پیرامون آتشکده‌هایی شکار

است نه از منابع ساز طبیعی. در اوستا همسایه با آتشکده‌ها است که شهر مدور

تخت سلیمان نیز پیرامون محوریت آب، که یکی از عناصر مقدس ایران باستان است،

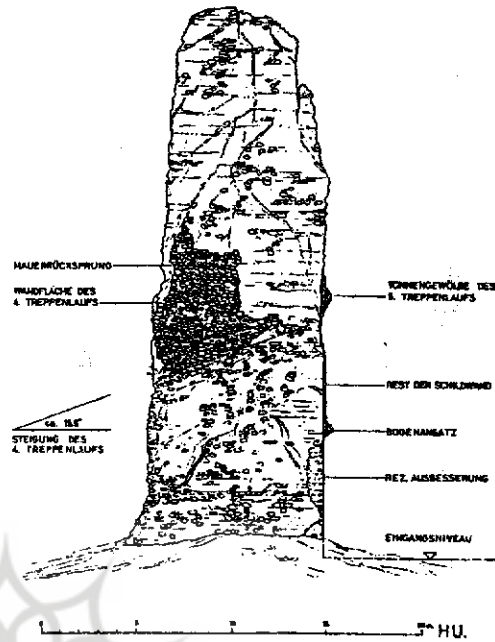
شکل گرفته است رباکوه، امیل آقایف، مسکو ۱۹۸۶.



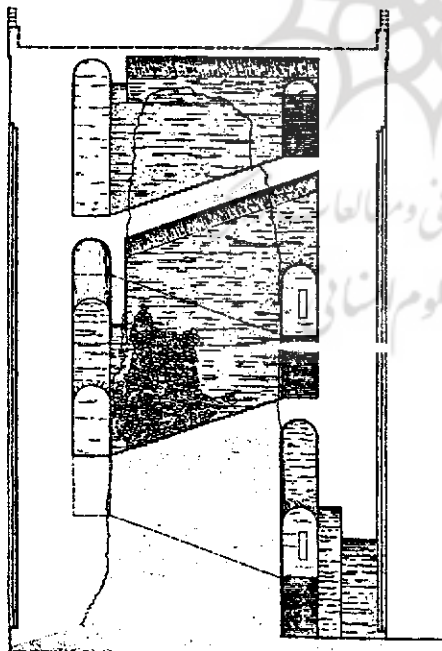


TOUR DE DJOUR

A



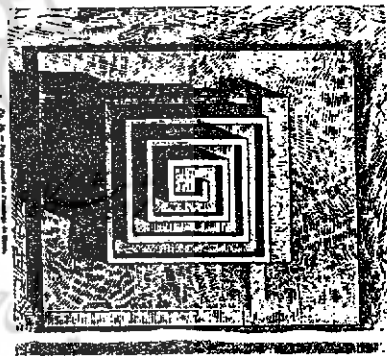
B



SCHNITT A-A

5m HU.

C



D

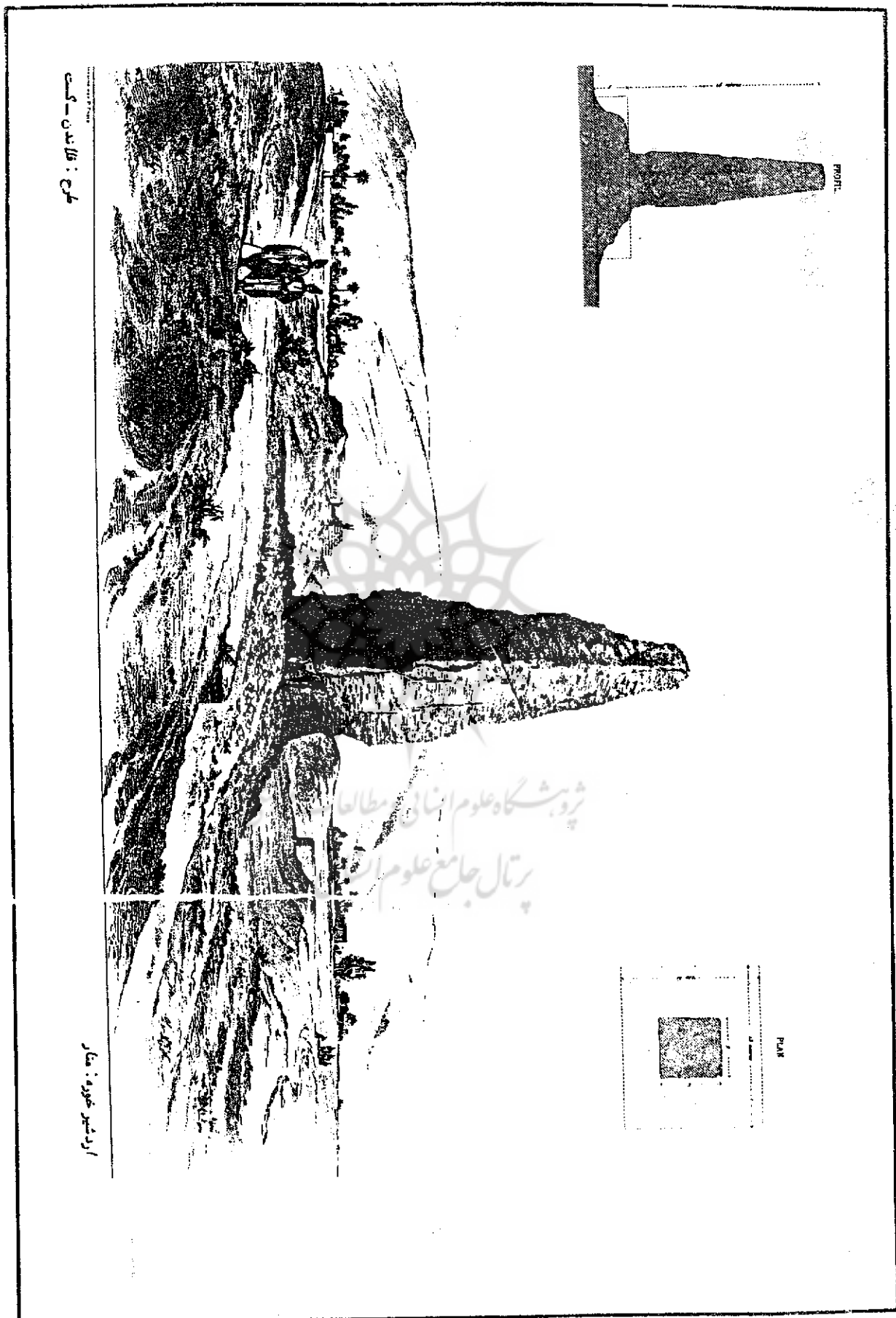
اردشیر خوره : منار

A - نمای عمومی

B - نمای سمت شمال

C - بخش‌های تعمیر شده

D - طرح بازسازی - دیولافوا



بلخ: قلعه سگت

ارشد خوره: مکار

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

PLAN

PROFIL